

سرچشمه‌های جهان بینی و آیین شهرسازی ایرانی - اسلامی (بحثی در کاربرد روش تتبع در شهرپژوهی جغرافیایی)

Dr. Mostafa Moameni
Shaheed Beheshti University

World view and the Process of Municipal engineering in Irano-Islamic Culture:

A discussion on geographical research methods in Urban Studies

Irano-Islamic city is the result of actions and reactions of various factors contributing to the birth of a city. In the process of historical development of the city in Irano-Islamic culture, the geographical factors have had a crucial role.

Reviewing some of the old geographical and historical texts, The present article tries to assess the role of the world view and municipal engineering rules in selecting the location as well as designing the old texture of Islamic cities.

مقدمه:

شهر ایرانی - اسلامی برآیند کنشها و تأثیر و تأثرات متقابل عوامل گوناگون شهرآفرین درونزا و برونزا می باشد که در سیر تکامل تاریخی، بستر جغرافیایی قلمرو این شهرها است. بنابراین شهرشناسی جغرافیایی شهرهای ایران و اسلام، که با قدری مسامحه شهرهای

اسلامی نامیده می‌شوند، مستلزم شهر پژوهی از پیش از اسلام تاکنون به کمک راههای روش‌شناسی جغرافیایی است. نظر به متون جغرافیایی و یافته‌های باستانشناسی از فرهنگ مادی شهرهای کهن تا سده‌های اخیر و بررسی اجمالی شهرشناسی تطبیقی جهان اسلام بیانگر نیاز به بررسی مباحث و مراحل زیر در دوره‌های تاریخی سرزمینهای اسلامی است:

۱- ماهیت شهرهای بومی کهن درونزای بین‌النهرین، مصر، هلال خصیب و ایران در دوران باستان.

۲- تأثیرات بیگانه سرشت برونزای یونانی در دوران سلوکیه و اثرات فرهنگ رومی در پیرامون سواحل شرقی و جنوبی بحرالروم (دریای مدیترانه) که بعداً این قلمروها جزو سرزمینهای اسلامی شدند.

۳- نفوذ فرهنگ هندی و در مواردی چینی شهرهای آسیای مرکزی و شرق ایران و بازتابهای این فرهنگها و آیین شهرسازی خراسان بزرگ بر شهرهای دیگر ایران.

۴- آیین شهرسازی یمن و عربستان پیش از اسلام و اثرات آنها بر فرهنگ شهرسازی اسلامی.

۵- آیین شهرسازی دوران صدر اسلام و قرون اولیه هجری در قلمروهای اسلامی.

۶- تکامل شهرسازی جهان اسلام در پرتو گسترش اسلام، استفاده از تجارب فرهنگ معنوی و مادی فرهنگهای پیشین قلمروهای اسلامی و پیدایش سنخهای شهرهای ایرانی و اسلامی. موارد این تکامل را می‌توان در اصفهان دوران صفوی و شهرهای بزرگ قلمرو عثمانی ملاحظه کرد.

۷- اثرات جهانگیر همه جانبه غرب‌گرایی بر صور گوناگون جریان و زندگی شهرنشینی جهان اسلام در قرون نوزدهم و بیستم.

مقاله حاضر بنا دارد فقط به بررسی در برخی از متون جغرافیایی و تاریخی یا آثار مکتوب فرهنگ ایرانی - اسلامی و به عبارت دیگر شهر پژوهی نوشتاری پرداخته، اشاره‌ای به ارزش تتبع در بازشناسی اندیشه‌های کجا‌گزینی، مکان‌گزینی، طراحی شهرها و بافتهای کهن شهری کند. و روی هم رفته به جهان‌بینی و آیین شهرسازی قلمرو شرقی فرهنگ اسلامی بپردازد.^۱ درباره ویژگیهای شهرهای اسلامی شمال آفریقا در درجه اول

۱- برای بررسی جغرافیایی شهرهای کنونی به کتاب ارزشمند همکار محترم جناب آقای فرید رجوع کنید: فرید،

بدنه: کاربرد جغرافیا در روش تحقیق شهر و روستا، انتشارات دانشگاه تبریز، شماره ۱۳۷۱، ۳۱۹.

اسلام‌شناسان برجسته فرانسوی و سپس جغرافیدانان آلمانی دست به پژوهش زده‌اند. در واقع شهرهای شمال آفریقا مدت‌ها پس از تکوین شهرهای عراق بنیاد شدند. لذا بررسی شهرهای جهان در صدر اسلام از اهمیت بیشتری برخوردار است. در این مقاله با تتبع در متون «شاهنامه فردوسی»، «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم مقدسی»، «تاریخ سیستان» و «تاریخ طبری» مثالهایی از بنیانگذاری هدفمند، طرحمند و تأثیر جهان‌بینی مسلط زمان به شکل‌گیری شهرها در ایران و جهان اسلام می‌پردازد. باشد که دانشجویان عزیز جغرافیا، پیروکارهای ارزنده دانشمندان غربی و شرقی با فرهنگ علمی، بی‌هیچ‌گونه یکجانبه‌نگری ذهنی و تعصبات نابخراذنه حقایق را از لابلای فرهنگ معنوی و مادی دریابند و به غنای روش‌شناسی شهرپژوهی جغرافیایی کمک کنند، ان شاء الله.

۱- جهان بینی و آیین شهرسازی پیش از اسلام ایران (نظر اجمالی):

۱-۱- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم:^۲ این کتاب در شمار ارجمندترین آثار مکتوب جغرافیای جهان اسلام است که در سال ۳۷۵ هـ. ق نوشته شده است. مقدسی درباره‌امکان سنجی، مکان‌گزینی و بنیانگذاریهای طرحمند و ساختار شهرهای جهان اسلام، من جمله ایران اشارهای بسیار ارزنده‌ای دارد. گفتنی است به برخی از این موضوعات دیگران نیز پرداخته‌اند.^۳ در بحث «هشت اقلیم عجم» مقدسی پیش در آمدی درباره سرزمین ایران پیش از اسلام می‌آورد که نکته‌هایی از آیین شهرسازی را در بردارد:

از «ابو منذر هشام بن سائب» روایت است که گفت: «هنگامی که قتیبة بن مسلم بر

۲- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد: احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علی‌نقی منزوی، بخش ۲، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۱. البته آثار گرانهای قدیمی‌تر از این کتاب، که به بنیانگذاری شهرها پرداخته‌اند، نیز وجود دارد، از جمله به شهرستانهای ایران به زبان پهلوی می‌توان اشاره کرد که آخرین و بهترین ترجمه آن بدین قرار است: احمد تفضلی: شهرستانهای ایران، از: محمد یوسف کیانی: شهرهای ایران، جهاد دانشگاهی، تهران ۱۳۶۸ ص ۳۲۹-۳۳۲.

۳- ر.ک: اشرف، احمد: ویژگیهای شهرنشینی در ایران دوره اسلامی، نامه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران، دوره ۱، شماره ۴، تیرماه ۱۳۵۳، ص ۴۹-۷، بخصوص به ارجاعات ذیقیمت آن. جز در پرتو روش تتبع در آثار مکتوب با دیدگاه علمی امکان نداشت چنین مقاله ارجمندی پدید آید.

فیروز پسر کسری چیره شد دختر وی شاهین را با یک سفظ (سبد = جامه‌دان) به نزد حجاج فرستاد و حجاج او را به نزد ولید فرستاد. چون سفظ را گشودند دیدند که در آن چنین نوشته‌ای هست: جغرافیای کواد: بنام خداوند صورتگر، قباد پسر فیروز سرزمین خود را بر رسید، آبها و خاکهایش را سنجید، تا برای سکناى خویش شهری بسازد، پس سرزمین خود را بهترین زمین یافت و این از عراق آغاز می‌شود که ناف زمین‌ها است و دلگشایترین آنها در سیزده جا چنین تشخیص داد: مداین، شوش، جندی شاپور، تستر، ساپور، اصفهان، ری، بلخ، سمرقند، ایبورد، ماسبدان، مهرجان، قذق (مهرگان کدک) قرماسین (کرمانشاه)... و قباد در میان دجله و گردنه همدان، جایی دلگشایتر از قرماسین نیافت، پس آنرا برای خود پایه نهاد. سپس خسروان پس از وی شهرهایی را که می‌بینیم در میان مداین تا آن گردنه بساختند».^۴

درباره بنیانگذاری شهرهای پیش از اسلام ایران آثار مکتوب فراوان وجود دارد. باستان شناسان قدمهای بسیار بزرگی در پرده‌برداری از چهره شهرهای کهن حوزه‌های فرهنگی پیش از اسلام، که بعدها در قلمرو اسلام درآمدند، برداشته‌اند.^۵

۱-۲- شاهنامه فردوسی:

در شاهنامه فردوسی در مواردی سخن از وجود اندیشه ناحیه‌شناسی، مکان پژوهی برای گزینش جایگاه شهر، شهرسازی، بنای شارستان و عناصر آن و دژ شهر یا کهندژ، بر پایه برنامه ریزی، طراحی و مهندسی و بطور کلی قاعده مندی اندیشمندانه و خواست و فرمان فرمانروا در قلمرو ایران زمین و خراسان بزرگ در پیش از اسلام به میان می‌آید. برای یافتن این‌گونه ساختارها باید سراسر شاهنامه با حوصله و دقت بررسی شود. موارد ذیل دلایلی بر این ادعاست:

- دادن افراسیاب کشوری را به سیاوش؛

۴- مقدسی، همان جا، صص ۳۷۵ - ۳۷۱.

۵- رک به منابع مقاله احمد اشرف و نیز نگاه کنید به مقالات مجلدات ارزشمندی که استاد محمد یوسف کیانی

تحت عنوان نظر اجمالی به شهر نشینی و شهر سازی در ایران و شهرهای ایران ۱۳۶۵ و ۶۸-۱۳۶۶ انتشار داده‌اند.

- ساختن سیاوش سیاوش گنگ دژ را؛
- بنا کردن سیاوش سیاوش گرد را؛
- ساختن داراب شهر داراب گرد را؛
- ساختن پیروز شارساها و رفتن او به جنگ توران؛
- در ستایش خرد نوشیروان و ساختن شارسا سوسان؛
- ساختن خسرو شهر مداین را؛

فردوسی در کتاب اول شاهنامه در «داستان سیاوش» آورده است هنگامی که سیاوش پسر کیکاوس شاه ایران به توران زمین نزد افراسیاب شهریار آن سامان رفت بر او حوادثی گذشت تا این که افراسیاب، پس از گذشت یکسال از عروسی سیاوش با دخترش به نام فرنگیس، بخشی از قلمرو خود را به سیاوش داد و او جایگاهی را به کمک پیران، برگزید و شهری در آن جاساخت و در واقع شیوه شهرسازی ایرانی را در توران زمین به کار بست. سیاوش از این پیشنهاد شادگشت و با سپاهی بزرگ به سوی ختن راه افتاد:

... بجایی رسیدند کابآد بود	یکی خوب فرخنده بنیاد بود
بیکسوش دریا و یکسوی کوه	بیکسوی نسخجیر درواز گروه
هوا خوشگوار و زمین خوب رنگ	زدیبه زمیئتش چو پشت پلنگ
درختان بسسیار و آب روان	همی شد دل سالخورده جوان
سیاوش به پیران زبان برگشاد	که اینت بر و بوم فرخ نهاد
بسازم من ایدر یکی خوب جای	که باشد بشادی مرا دلگشای
بر آرم یکی شارسا فرخ	بدو اندرون باغ و ایوان و کاخ
نشستنگهی بر فرازم به ماه	چنان چون بود در خور تاج و گاه...
یکی شهر سازم بدینجای من	که خیره بماند از آن انجمن... ^۶

در این مثال بازتاب جهان بینی طبقاتی به صورت بروز کارکرد فرمانروایی در هیأت شارسا، ساختار سلطه را بروشنی در شکل شناسی شارسا هویدا می سازد.

۶- فردوسی، حکیم ابوالقاسم: شاهنامه، متن کامل چهار کتاب اصلی و سه داستان الحاقی، مؤسسه چاپ و

در صورتی که نظر «نرشخی» در تاریخ بخارا (۳۲۲ ه. ق) را در ذکر بنای ارگ بخارا بپذیریم، شهری را که سیاوش ساخته همان شهر قهندز بخارا باید باشد «احمدبن محمدبن نصر» گوید که: «ابوالحسن نیشابوری در خزائن العلوم آورده است که سبب بنای قهندز بخارا یعنی ارگ بخارا آن بود که سیاوش بن کیکاوس از پدر خویش بگریخت، و از جیحون بگذشت، و نزدیک افراسیاب آمد. افراسیاب او را بناوخت و دختر خویش را به زنی به وی داد. (و بعضی) گفته اند که جمله ملک خویش را به وی داد. سیاوش خواست که از وی اثر ماند در این ولایت، از بهر آن که این ولایت او را عاریتی بود. پس وی این حصار بخارا بناکرد و بیشتر آن جا می بود. و میان وی و افراسیاب بدگویی کردند، و افراسیاب او را بکشت. و هم در این حصار بدان موضع که از در شرقی اندر آبی (اندرون در کاه فروشان) آن را دروازه غوریان خوانند او را آن جا دفن کردند. و مغان بخارا بدین سبب آنجا را عزیز دارند»^۷.

در کنار نفوذ فرهنگ ایرانی طبعاً نفوذ فرهنگ هندی - بودایی نیز در آسیای مرکزی شاید اهمیت است که آثار آنها را با توجه به فرهنگ بومی بر شهرسازی باید پژوهش کرد. فردوسی بخوبی بازتاب جهان بینی طبقاتی و کارکرد و ساختار حیطه فرمانروایی و کارکرد دفاعی بر ساختمان شارسستان را در «ساختن گنگ دژ» و سیاوش گرد بیان می دارد:

... که چون گنگ دژ در جهان جای نیست	بر آنسان زمینی دلارای نیست
که آنرا سیاوش برآورده بود	بسی اندرو رنجها برده بود....
برفتش سیاووخش و آنرا بدید	مر آنرا ز توران زمین برگزید
تن خویش را نام بردار کرد	فزونیک نیزه دیوار کرد....
ز تیغش دو فرسنگ تا بوم خاک	همه گردبرگرد خاکش مفاک
بسی رنج برد اندر آن جایگاه	ز بهر بزرگی و تسخت و کلاه
بنا کرد جانی چنان دلگشای	یکی شارسان اندر آن خوب جای
بدر کاخ و میدان و ایوان بساخت	درختان بسیار اندر نشاخت

۷- النرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر (۲۸۶ - ۳۴۸ ه. ق): تاریخ بخارا (تألیف ۳۲۲ ه. ق)، ترجمه ابونصر احمد بن

محمد بن نصر القباوی (۵۲۲ ه. ق)، تلخیص محمد بن زفر بن عمر (۵۷۴ ه. ق)، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، انتشارات

بنیاد فرهنگ ایران، شماره ۱۴۴، منابع تاریخ و جغرافیای ایران، شماره ۴۶، سال ۱۳۵۱، تهران، ص ۳۲.

بسازید جایی چنان چون بهشت
 چو هرچش ببالاست بر ساختند
 پسندیده با جای شاهنشهان
 آن هنگام که سیاوش اقدام به بنای سیاوش گرد می‌کند باز هم ساختن شارسنان به
 همان کیفیت بیان می‌شود:

چو آمد بدان جایگه دست آخت
 زیانوان و میدان و کاخ بلند
 بیاراست شهری بسان بهشت
 بهر گوشه‌ای گنبدی ساخته
 سیاوخش گردش نهادند نام
 سراسر همه کاخ و ایوان و باغ
 چو یک بهر از آن شهر خرم بدید
 بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که شارسنان جزئی از شهر است که جایگاه فرمانروا و
 طبقات عالیه و در کنار دژ می‌باشد. و هسته سیاسی شهر بشمار می‌رود: «شارسنان خود
 شهرست که غالباً برگرد قهندزی واقع می‌شده و سوری برگرد اوست و آنچه بیرون از این
 سوز باشد آنرا ربض خوانند بفتحین»^۸. با توجه به متون جغرافیایی و تاریخی به نظر
 می‌رسد شارسنان جزء اصلی و لاینفک شهرهای خراسان بزرگ بوده است، که در هنگام
 جنگ کارکرد دفاعی و پناهگاه و انبار هم داشته است. «فرمودش تا بر چهار صد شارسنان
 بنای خانه‌ها سازند مرغله را و سلاح را» (ترجمه تاریخ طبری).^۹ وجود شارسنان را در
 شهرهای دیگر و نیز شهرهای بعد از اسلام ایران به عنوان جایگاه فرمانروا و اطرافیان او در

۸- منبع شماره ۶، ص ۱۳۵.

۹- همان منبع، ص ۱۳۶.

۱۰- حاشیه ملک الشعراء بهار، ص ۱۱، تاریخ سیستان.

۱۱- رک: دهخدا، علی اکبر: لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه شارسنان، شماره مسلسل: ۷۲ شماره حرف ش: ۱، دانشگاه

تهران، دانشکده ادبیات، سازمان لغت‌نامه سال ۱۳۴۱، ص ۷۸.

شهرهای گوناگون ایران می‌توان دید. یعنی بعد از حمله مغول نیز شارستان زنده ماند. شارستان رشیدی خواجه رشیدالدین فضل‌الله در تبریز، دستگاه و بیوتات سلطنتی اصفهان عصر صفوی، ارگ تهران قاجاری و نظایر آنها مثالهایی از ادامه حیات شارستان است، زیرا فرهنگ سلطه سلطنتی هنوز پا بر جا بوده است. طرح شارستان پهلوی در اراضی عباس آباد تهران نیز بر پایه این میراث پدید آمده و بنا بود ساخته شود.

گونه دیگری از شارستان توسط انوشیروان در راه روم ساخته شده است. در کتاب چهارم شاهنامه در جایی که فردوسی «در ستایش انوشیروان و ساختن شارسان سورسان» سخن می‌راند با ساختمان شهر و روستاهای گرداگرد آن مواجه می‌شویم. این امر رابطه شهر را با روستا و لازم و ملزوم بودن آنها را با یکدیگر روشن می‌کند و برنامه ریزی و طراحی شهر و روستا را مطرح می‌سازد و بیانگر نظام طبقاتی و حتی تقسیم کار اجتماعی - اقتصادی به صورت طبقاتی در کشور آرای و گیتی فروزی است:

.... یکی شارسان کرد در راه روم	فزون از دو فرسنگ بالای بوم
بدو اندرون کاخ و ایوان و باغ	بیک دست رود و بیک دست راغ
چنان بد بروم اندرون چند شهر	که کسری بر آورد و برداشت بر
بر آورد زوک... ساخهای بلند	نبد نزد کس از جهان ناپسند
یکی کاخ کرد اندرو شهریار	بدو اندر ایوان گوهر نگار....
ز روم و زهند آن که استاد بود	و ز استاد خویشش هنر یاد بود
از ایران و از کشور نیمروز	همه کاردانان گیتی فروز
هم گرد کرد اندر آن شارسان	که هم شارسان بود و هم کارسان
اسیران که از بربر آورده بود	ز روم و زجایی که آورده بود
از آن هر یکی را یکی خانه ساخت	همه شارسان جای بیگانه ساخت
بدان شارسان اندرون جای کرد	دل آرای را کشور آرای کرد
چو از شهر یکسر برداختند	بگرد اندرش روستا ساختند
بیاراست بر هر سوئی کشتزار	زمین برومند و هم میوه‌دار
گروگان که از پوچ آورده بود	ز گیلان و از هر چه آورده بود

چوتنها بداز کارگر بار داد
 یکی آنکه پیمود فرسنگ و مرز
 بداد و بخوبی جهان را نواخت
 یکی سرفراز و یکی زبردست
 ندید اندر آن چشم یکجای زشت
 که درسور یابد جهاندار کام
 نبودش بدل آشکار و نهان^{۱۲}

از ایسن هر یکی را یکی کار داد
 یکی پیشه کار و یکی کشت وزر
 باندازه هرکی جای ساخت
 چه بازارگان و چه یزدان پرست
 بیاراست آن شارسان چون بهشت
 وراسورسان خواند کسری بنام
 جز از دادو آباد کردن جهان

علاوه بر برنامه ریزی و ساختمان شهر و شارستان و روستا و کشور آرایبی در پیش از اسلام برنامه ریزی موضعی در شهرها نیز وجود داشته است. چنین مثالهایی در شاهنامه نیز وجود دارد که از آنها می گذریم و خوانندگان رابه «ساختن خسرو شهر مداین» برای نمونه ارجاع می دهیم مقصود این است که کورسازی، بی برنامه گی و خودرویی شهری حتی پیش از اسلام وجود نداشته اما موضعگیری جهان بینی آنها گام بگام در ساختمان شهر و کشور پیدا بوده است. بازبینی دقیق نظام اجتماعی اقتصادی و فرهنگی - سیاسی جامعه، بررسی فرهنگ معنوی و فرهنگ مادی در شکل شهرهای گذشته و روند و جریان تاریخی آنها، بطوری که گفتیم می تواند روشنگر ماهیت و قاعده مندی های شهرها و روستاهای ما در دورانهای گوناگون تاریخی باشد و هسته های کنونی شهرهای قدیمی را توضیح دهد.

۳-۱- تاریخ سیستان :

تاریخ سیستان جزو قدیمی ترین، مستندترین و روانترین کتب تاریخی فارسی است . تالیف آن در حدود سال ۴۴۵ ه. ق و تکمیل آن تا سال ۷۲۵ ه. ق به طول انجامیده است. از نظر بررسیهای جغرافیایی تاکنون درجایی ندیده‌ام که از آن در شهرشناسی جغرافیایی سود برده باشند. لذا بجای پرداختن به متون کهن جغرافیایی در شناخت شهرها، که دیگران انجام داده‌اند، به این اثر مهم می پردازیم. «تاریخ سیستان» تنها تاریخ رابازگو نمی کند بلکه به فلسفه تاریخ و همچنین از جهاتی به جغرافیای ناحیه ای نیز می پردازد.

غرض از نگارش آن را نویسندگان ناشناس یا نویسندگان مجهول آن بدین قرار نوشته‌اند: «ما را غرض اندرین کتاب فضل شهرخوشیست تا هرکه این بخواند معلوم گرددد اورا که سیستان همیشه از میان عالم مفروز بودست و بذات خویش قائم و آنرا بجایی پیوسته نکردند الا بسیار شهرها کردند و بدان اندر پیوستند».^{۱۳} بررسی این کتاب برای شناخت شهرهای شرقی ایران، بخصوص شهر زرنگ و یا زرنج^{۱۴} و علل رشد و سقوط شهرها و نواحی بر اساس عملکردهای انسانی، بسیار مهم است. مطالعه بخشهای شهر شناختی این کتاب به کمک سایر متون جغرافیایی کهن تر نظیر حدودالعالم من المشرق الی المغرب، اشکال العالم جیهانی، مسالک الممالک اصطخری یا صورالاقالیم بلخی واحسن التقاسیم مقدسی راهگشای ریخت شناسی زرنگ خواهد بود. در هر حال مبانی مشترک طراحی شهری شهرهای خراسان بزرگ و سیستان (نیمروز) با یک مطالعه تطبیقی روشتر خواهد شد. بحالّه بحث ما فقط تتبع در آیین شهرسازی در ایران پیش از اسلام و دوام آن در دوران اسلامی است.

از اشارات تاریخ سیستان بر می آید که نه تنها شهر زرنگ، بلکه شهرهای متعدد دیگری را به فرمان شاهان یا فرمانروایان در ناحیه خراسان، افغانستان، سیستان ایران و افغانستان بنا کرده‌اند.^{۱۵} بانی بنای زرنگ گرشاسب بوده است. قصد و نیت ایجاد شهر با نظر دانایان، در وقت سعد، جای امن و دیر پای آن از همان ابتدا منظور نظر بانی سیستان (زرنگ) بوده است:

«اما بنا کردن سیستان به دست گرشاسب بود... و بنا کردن سیستان آن روز بود که گرشاسب دانایان جهان را گرد کرده بود، که من شهری بنا خواهم کرد بدین روزگار که

۱۳-...؟، تاریخ سیستان (تالیف در حدود ۴۴۵ - ۷۲۵ ه. ق.)، به تصحیح محمد تقی بهار (ملک الشعراء)، مؤسسه

خاور، تهران، ۱۳۱۴ ه. ش، ص ۲۸ - ۲۷.

۱۴- شهر زرنگ حال نزدیک سرحد شرقی سیستان و جزء افغانستان است. این شهر در هجوم تیمور خراب شد و در فتنه‌های ازبک و هرج و مرجهای اواخر عهد صفویه و انقراض ملوک سیستان از عمران افتاد و امروز در محل، قریه کوچکی است معروف به «نادغلی» و در جنب آن قریه، تل بزرگی است و برفراز آن تل هنوز آثار خرابه‌های ارگ زرنگ بر پا و قلعه و باروی کهن آن برجاست.» برگرفته از: تاریخ سیستان به تصحیح ملک الشعراء بهار، ص ۲۲.

۱۵- منبع شماره ۱۳، ص ۲۴.

ضحاک همه جهان همی ویران کند... تا مردمان عالم را سامه^{۱۶} باشد که او را بر شهری که من کرده باشم فرمان نباشد، اما چنان خواهم که نیکو نگاه کنید... و بوقتی ابتدا کنید که سعد باشد بی هیچ نحس، چنانک دیرگاه بماند چندان که خد امکان باشد، هر چند که جهان و هرچه اندروست برگذرت و همه باخر ناچیز گردد. ایشان بر فرمان او بسیار درنگ و روزگار کردند، تا وقتی نگاه کردند و گفتند که اکنون بنا کن، او ابتدا بدست خویش بیفکند... گرشاسب بدان شاد شد و ایشان را خلعتها داد و این شهر بنا کرد و تمام کرد...»^{۱۷}

مشخصات شهر زرنگ با توجه به مندرجات تاریخ سیستان در مواردی بیان می‌گردد: «و اما آنچه در ذات سیستان (زرنگ) موجودست ... اول آنست که شارستان بزرگ حصین دارد که خود «چند»^{۱۸} شهری باشد از دیگر شهرها، و آنگاه آنرا مدینه العذرا گویند که هرگز هیچ کسی نتوانست آن را ستدن الا تا بدادند، و نتوانند تا ابد الدهر».^{۱۹}

در ذکر وقایع مربوط به جنگ لیث علی و ظاهر در سنه ست و تسعین و مائیتی (۲۷۶ ه.ق) می‌نویسد: «او (لیث بن علی) از نیه برفت و بسیستان فرود آمد روز دوشنبه هشت روز باقی از صفر سنه ست و تسعین و مائیتی ... و یکسر بمیدان کوشک یعقوبی آمد و یعقوب اندر کوشک بود، او را کسها یعقوب اندر کوشک نگذاشتند و از بام ستورگاه لیث را بر سر کلوخی زدند، سرش بشکست، لیث سرشکسته بازگشت و از در شارستان که نو کرده‌اند بدر پارس برشد و بمسجد آدینه شد و آنجا فرود آمد و فرمود تا درهای شارستان پیش کردند... و مردمان شارستان او را یاری کردند و هواء او خواستند، و ظاهر خبر او یافت بر اثر او فرار رسید و پیرامن شارستان فرو گرفت، یعقوب را برادر خویش را بر در طعام فرستاد و احمد بن سمی را بدر فارس، و بدر کرکوی «مازن بن محمد» را، و بدر نیشک علی بن الحسن

۱۶- سامه، به معنی خاصه باشد و جای امن و امان و پناه را نیز گفته‌اند - به معنی عهد و پیمان و سوگند و قرض هم هست (برهان)، منبع شماره ۱۳، پاورقی صفحه ۴.

۱۷- منبع شماره ۱۳ ص ۵، ۴، ۳، ۲.

۱۸- «چند» را استاد محمد تقی بهار در این متن مقدار و اندازه می‌داند و منظور این است که خود شارستان شهری است برای حومه و ریض آن؛ رک: تاریخ سیستان، ص ۱۱.

۱۹- منبع شماره ۱۳، ص ۱۱.

الدّرهمی را و بر هر دری بسر کوره کنده بکردند و بربل کنده دیواری کردند... و مردمان ربض با مردمان شارستان یکی شدند و بحقیقت دل، بر طاهر از لشگر و از رعیت هیچکس نماند که بر لیث علی روی نگرفت... چون روز چهارشنبه بود یازده روز مانده از جمادی الآخر سنه ست و تسعین و مأیتی، یعقوب علی بن الحسن الدرهمی را بنشانند و بسیار جفا گفت، باز قصد حرب کرد بالیث علی، آخر خذلان طاهر و یعقوب را هر دو اندر یافت، تا سوی در طعام از شهر بیرون شدند و سر کوره و بازار در طعام بسوختند و بکرکوی رفتند و از آنجا بنه شدند که بنزدیک سُکری روند.»^{۲۰}

درباره ربض بیرونی و میانی سیستان (زرنگ) در تاریخ سیستان به هنگام گفتگواز جنگ سلطان محمود و امیر خلف در سنه ثلث و تسعین و ثلثمائه سخن به میان می آید: «... و امیر خلف هم بطاق [قلعه طاق] نشسته بود متمکن، و این همه اندر سنه ثلث و تسعین و ثلثمائه بود، و سوار بدر طعام بطلایه همی شد ز لشکر سلطانی، ... چون سلطان (محمود غزنوی) خبر شنید که آن کار مستقیم نمی گردد، بنفس خویش با سپاهی بزرگ براه کش بیامد، و بدر حصار طاق فرود آمد، و امیر خلف حرب آغاز کرد، و مشایخ و مردمان شهر همه بنزدیک محمود شدند، و قصد گشادن حصار کرد، و ربض^{۲۱} بیرونی از حصار طاق بستند، و قصد ربض میان کردند...»^{۲۲}

در تاریخ سیستان ضمن بیان «جلوس ترکان بر سجستانیان» نه تنها از عوامل درونزا و برونزای سقوط زرنگ به کوتاهترین، آموزنده ترین و بهترین کیفیتی گفتگو می شود، بلکه به

۲۰- منبع شماره ۱۳، ص ۲۸۴ - ۲۸۲.

۲۱- در باره ربض، بهار در پاورقی صفحه ۱۴۹ و صفحه ۲۳۷ تاریخ سیستان چنین توضیح می دهد: ربض بفتح اوّل و ثانی آبادیهای حومه شهر که بیرون از حصار اصلی مرکز شهر باشد. و ربض سیستان خود شهری بزرگ و آبادان بوده است... و در قدیم شهرها دو بارو داشته یکی متعلق به کهندز و به اصطلاح امروز ارگ و عمارت دولتی که در میانه شهر بوده و باروی دیگر آنکه ربض نامیده می شد و برگرد شارستان و باروی کهنه و میانین کشیده می شد و بیرون این باره را ربض می گفته اند که حومه باشد (ص ۱۴۹). ربض محلات که در اطراف حصار و شارستان مرکزی شهر بنا شده و باغات و طواحین و خانهای دهقانی است و گاه برگرد همه این آبادیها سوز بزرگی می نهند و مجموع آن سور و محلات را ربض می نامند و گاه می شود که برگرد سور بزرگ و ربض باز آبادیهای است که حومه ربض را تشکیل می دهد که آنهم در حکم ربض است (ص ۲۳۷).

۲۲- همانجا، ص ۳۵۱ - ۳۵۲.

برخی از تأسیسات و عناصر شهری آن، مانند پارگین (خندق)، ارگ و مسجد جامع و وضع اجتماعی شهر اشاره می‌کند: «و چون بر منبر اسلام بنام ترکان خطبه کردند، ابتدای محنت سیستان آنروز بود، و سیستان را هنوز هیچ آسیب نرسیده بود تا این وقت، و اندر جهان از روزگار یعقوب و عمرو هیچ شهری آبادان‌تر از سیستان نبود، و دارالدوله گفتندی نیمروز را، تا آن روز که امیر خلف را از سیستان ببرند بخلاف که مردمان برو کردند، تا دیدند آنچه دیدند و هنوز می‌بینند، و ایزد تعالی داند که چند روزگار بگیرد، و این کار هم بر این جمله بود تا جمادی‌الآخره هم این سال ... سلطان محمود فراز رسید با سپاه بسیار و بخلفا باد فرود آمد، و دگر روز برنشست بلب پارگین پیرامن حصار همه بگشت و نگاه کرد و تدبیر حرب و حصار ستدن آغاز کرد و منجنیقها بر نهاد و کورها بیستن فرو گرفت و اندر پارگین بر هر روی برابر ارگ منجنیقی عروس بر نهاد و بینداخت، و پاره از خضراء ارگ فرود افکندند، محمود گفت بفال نیک آمد، ظفر ما راست، چون پنج روز از عید بگذشت روز آدینه بود اندر مسجد جامع سیستان هیچکس نماز نگزارد از شکسته دلی مردمان شهر و حصار، چون شب‌شنبه بود گاه نماز خفتن، بوالحسن کهتر گفتندی عیاری دوستی با سعید حسین بود، در طعام بگشاد و بانگ محمود کرد و بوبکر را و گروه او را هیچ خبر نبود تا همه غلام سرای محمود بقلعه برشدند و بر باره برآمدند و طبل زدند و بانگ محمود کردند و غارت و سوختن فرو گرفتند و بازارها و سرایها بسوختند و مسجد آدینه غارت کردند و در حلو اگران بسوختند و علوی خیابان را بکشتند اندر در مسجد آدینه، و اندر کلیسا ترسا کشتند، و مرد مسلمانرا اندر خانه او بکشتند، و بیش کسی نکشتند که غرض غارت بود نه کشتن، چون روز خواست بود، منادی کرد که غارت بیش مکنید و مردمان را امان داد و آن نایره فرو نشست، و بوبکر و بوالحسن حاجب برارک بودند، دیگر روز بجانشان زنهار داد، فرود آمدند و مدتی یسیر بود اینجا، پس برفت و امارت و خطبه دیگر راه «قبجی» را دادند، و عامل «محمد باحفص کلانه» را کردند، شش روز مانده از ذی‌الحجه سنه اربع و تسعین و ثلثمائه»^{۲۳}.

برای ریخت شناسی شهر زرنگ باب «آمدن رسول میر جفری» برادر سلطان طغرل بیگ صفحات ۳۷۸ و ۳۷۹ تاریخ سیستان و ویژگیهای اجتماعی و نظامی آن بسیار مفید

است. به کمک تتبع در تاریخ سیستان و سایر متون موجود تاریخی جغرافیایی می‌توان به بازشناسی شهر زرنگ، پایداری شارستان و نظام سلطه و نیز رسوخ نهادها و آیینهای اسلام مانند مسجد جامع و نماز آدینه و غیره در شارستان پرداخت. تاریخ سیستان از نظر نام و نشان شهرها و روستاها دارای اهمیت جغرافیایی بسیار است.

۲ - جهان بینی و آیین شهرسازی صدراسلام:

بازشناسی ویژگی‌هایی تاریخی بنیاد شهرهای دوران پیش از اسلام، صدراسلام و اوایل دوران عباسی نظیر بصره، کوفه، واسط و امثال آنها ما را به مضمونها و سرچشمه‌های حکمت آیین شهرسازی شهرهای آغازین سرزمینهای ایران- اسلامی رهنمون و آگاه می‌سازد. باید با بررسی سرشت این شهرها در کانون اسلام و حواشی آن و نیز پژوهش در اصول شهرشناسی فرهنگهای پیشین قلمروهای بعدی جهان اسلام به اشکال بروز تأثیرات متقابل اسلام و آنها پرداخت و حقیقت واقعیتهای گذشته را بیان کرد.

مسعودی ضمن تاریخ دوران معتصم و بنای شهر سامراء در بلاد کوره طبرهان می‌نویسد: از هفت شهر بزرگی که در اسلام پدید آمده، سامرا آخرین آنهاست. اول آنها بصره است که در سال هفدهم از هجرت عتبه بن غزوان آن را بنیاد نهاد، دوم کوفه است که سعد بن ابی وقاص در سال هفده... یا پانزده آن را بنیاد نهاد، سوم فسطاط مصر که عمرو بن عاص در سال بیست آن را بنیاد نهاد، چهارم زمله است که سلیمان بن عبدالملک بنیاد نهاد، پنجم واسط عراق است که حجاج در سال هشتاد و سه یا چهار آن را بنا کرد، ششم مدینه اسلام است که ابوجعفر منصور در سال ۱۴۵ در طرف غربی بغداد آغاز نمود و سپس در سال ۱۴۶ بنای آن را به انجام رسانید و مدینه اسلام نامید، هفتم سرمن رای است که معتصم بنا کرد.^{۲۴}

اسلام در عین جهان شمولی آن، در شهر پدید آمد و در آن گسترش یافت.

۲۴- رک: پاورقی صفحات ۲۷ و ۲۸ محمد ابراهیم آیتی به نقل از التنبیه والاشراف مسعودی، ص: ۳۱۲-۳۱۱ در:

ابی یعقوب، احمد، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، شماره ۱۷۰، مجموعه ایران‌شناسی، شماره

در سیر تاریخی اسلام‌گرایی در قلمروهای اسلامی شهرهای بزرگی پرورش یافت، که شهرهای کانونی اسلام را از هر حیث پشت سر نهادند، و شمار شهرهای کوچک و متوسط نیز افزون‌تر شد. علل رویکرد اسلام به تشکیل حکومت و گسترش تمدن شهر و فرهنگ شهرنشینی پر بار و انسانی و بطور کلی شهرگرایی، نحوه آرایش فضایی و برخورد همه جانبه با جامعه و شهر را باید در ذات اسلام و بلند مرتبه‌تر کردن سطح زندگی انسان جستجو کرد. زیرا در اسلام «احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد...»^{۲۵} خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون - یعنی احکام شرع - یک حکومت دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است...^{۲۶} با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع در می‌یابیم اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهناور اجرا و اداره نمی‌توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد...^{۲۷} رسول اکرم (ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت...^{۲۸} ضرورت اجرای احکام، که تشکیل حکومت رسول اکرم (ص) را لازم آورده منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز ادامه دارد و طبق آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم ... احکام اسلام محدود به زمان و مکانی نیست و تا ابد باقی و لازم الاجرا است...^{۲۹}

براین اساس برای اجرا و استمرار احکام الهی و تنفیذ مجموع قوانین شرع اعم از احکام مالی، دفاع ملی، احقاق حقوق، جزایی و برقراری نظام اسلامی باید حکومت اسلامی تشکیل شود و دارای تشکیلات اجرایی و سازمان قضایی و سایر کارکردهای خاص خود باشد. پس از پیامبر اکرم (ص) جانشینان صدر اسلام او نه تنها دست به تشکیل حکومت و سازمانهای ضروری آن زدند، بلکه با پیروزی بر قلمروهای پهناور و اشاعه اسلام،

۲۵- امام خمینی، ولایت فقیه «حکومت اسلامی»، ص ۲۸.

۲۶- همان جا، ص ۲۳.

۲۷- همان جا، ص ۲۹.

۲۸- همان جا، ص ۲۳.

۲۹- همان جا، ص ۲۰، ۲۵ و ۲۶.

شهرهای اولیه اسلامی را با فرمانهای دقیق خود پی افکندند. بطوری که خواهیم دید عمر خلیفه دوم بر تمامی وجوه شهر کوفه، از دور نظارت داشت و در این راه از مشاوره با دیگران نیز سود می جست. گزارش طبری (ولادت ۶-۲۲۴ وفات ۳۱۰ ه.ق) در «سبب بنیاد شهر کوفه»^{۳۰} سند گویایی است از اولین کجاگزینی های شهر، و نیز بیانگر مفاهیم جهان بینی اسلامی مسلط زمان در زمینه اشراف کامل اسلام بر شئون معنوی و مظاهر مادی شهر می باشد. همچنین بازگوکننده محتوای فرمانهای خلیفه وقت در خصوص لزوم شهرسازی، برنامه ریزی و طراحی و آرایش قاعده مند کارکردهای اصلی شهری است. توجه به نکات باریک و لطیف در کیفیت ساخت مساکن، محله بندی، واگذاری زمین شهری به قبایل و دیگر خواستاران زندگی در شهر، نحوه جایدهی آنها و نظارت عام و فراگیر بر امور شهر از دیگر کارهای خلیفه دوم می باشد. افزون بر این می توان برخی از تاثیرات فرهنگ شهری کهن ایران و روم و ارزشهای قبیله ای اعراب در شیوه سر و صورت دادن به ساختار فضایی شهر را از شرح طبری بروشنی دریافت. در این جا فقط به مرحله اول شکل زایی شهر کوفه در دوران عمر و حکومت سعدبن ابی وقاص فاتح قادسیه و ایران و عراق می نگریم و به رشد و نمو آن در دوران امویان و تنزل تدریجی آن در دوران عباسیان و زندگی درونی آن کاری نداریم.^{۳۱}

۲-۱- سال بنیاد و مکان گزینی شهر کوفه :

طبری به گفته «سیف بن عمرو» بنیاد کوفه را سال هفدهم هجری قمری ذکر می کند. در این سال بود که سعدبن ابی وقاص عامل و حاکم کوفه با کسان از مداین به آن جا نقل مکان

۳۰- طبری، محمدبن جریر: تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد پنجم، انتشارات اساطیر، شماره ۸ مجموعه تاریخ ایران، شماره ۵، تهران ۱۳۵۲، ص ۱۸۵۴ - ۱۸۴۳. عزالدین علی بن اثیر در کامل (جلد ۱ وقایع بعد از اسلام) همین مطالب طبری را تکرار می کند (ص ۳۵۴ - ۳۵۰).

۳۱- برای اطلاع درباره فرهنگ معنوی و مادی کوفه رجوع کنید به:

Djait ,H.: KúFa: The Encyclopaedia of Islam, New Edition, Vol. V. 345- 351.

لازم به یاد آوری است که علاوه بر طبری جغرافیدانان و مورخین هم عصر او چون یعقوبی در البلدان (ص ۹۰-۸۷) و بلاذری در فتوح البلدان (ص ۴۹-۳۶) و دیگران در باره کوفه اطلاعات یا ارزشی دارند.

کرد.^{۳۲} از آغاز «خلافت عمر تا طراحی کوفه سه سال و هشت ماه بود. کوفه به سال چهارم خلافت وی در محرم سال هفدهم مبداء تاریخ، طراحی شد و مردم در آخر سال هفدهم در کوفه فرود آمدند و کوفه در آغاز سال هجدهم منزلگاه شد.»^{۳۳}

طبری علت بنیاد و شیوه مکان‌یابی و مکان‌گزینی شهر کوفه را ضمن رویدادهای همین سال (۱۷ ه. ق) در گزارش «سخن از نقل مکان مسلمانان از مداین به کوفه و سبب بنیاد آن به روایت سیف»^{۳۴} می‌آورد. همه کسانی که از گفته‌های آنها در این روایت نقل و قول شده است، یک زبان به ناسازگاری آب و هوای مداین برای طبیعت عربها، پس از فتح عراق و پیروزی سعد بر ایرانیان در قادسیه و تسخیر و فرود آمدن در مداین^{۳۵} اشاره کرده‌اند. آنان اذعان دارند که به فرمان خلیفه دوم باید بلندی را برای سکونت‌گزینی می‌یافتند که سازگار با زندگی شتران و بالتیجه سازگار با محیط طبیعی زندگی عربها بود. بدین ترتیب مساعدت شرایط اکولوژیکی را می‌توان علت اصلی انتخاب محل کوفه ذکر کرد. مورخین بعدی مانند ابن‌اثیر نیز بر همین امر تکیه کرده‌اند.

روایت اول:

«شعبی» گوید: «حذیفه به عمر نوشت که شکمهای عربان افتاده و بازوهایشان لاغر شده و رنگشان دگرگون شده، در آن هنگام حذیفه همراه سعد بود. طلحه گوید: عمر به سعد نوشت: به من خبر بده چرا رنگ و گوشت عربان دیگر شده؟ سعد نوشت: لاغری عربان و تغییر رنگشان به سبب ناسازگاری مداین و دجله است. عمر نوشت که بلادی سازگار عربان است که با شترانشان سازگار باشد، سلمان و حذیفه را به جستجو بفرست که جایی بجویند دشتی و دریایی که میان من نه شطی حایل باشد نه پلی.»^{۳۶}

۳۲- رک: طبری، همان جا، ص ۱۸۴۳ و ۱۸۴۶.

۳۳- همان جا، ص ۱۸۴۶.

۳۴- همان جا، ص ۱۸۴۳.

۳۵- جرجی زبدان، تاریخ تمدن اسلام، ص ۳۸۵ و یعقوبی، ص ۳۶.

۳۶- طبری، همان جا، ص ۱۸۴۵ - ۱۸۴۴. متن نامه عمر بن خطاب به سعد بن ابی وقاص را بلاذری در البلدان نیز

روایت دوم:

«حصین بن عبدالرحمان» گوید: «وقتی پارسیان در جنگ جلولا هزیمت شدند، سعد مردم را پس آورد و چون عمار بیامد کسان را سوی مداین برد که آن را خوش نداشتند. عمر گفت: آیا آنجا برای شتر سازگار است؟ گفتند: نه، آنجا پشه دارد. عمر گفت، جایی که برای شتر سازگار نباشد برای عربان سازگار نیست. گوید: آنگاه عمار با مردم برفت و در کوفه فرود آمد.»^{۳۷}

روایت سوم:

«یسربن ثور» گوید: «وقتی در مداین فرود آمدیم مسلمانان آنجا را خوش نداشتند که غبار و مگس آزارشان می‌کرد، عمر به سعد نوشت: کسانی را بفرستید که یک منزلگاه دشتی و دریایی بجویند، زیرا بلادی به عربان سازگار است که برای شتر و بز سازگار باشد. از کسانی که پیش وی بودند در باره جایی که این صفت داشته باشد پرسید و از سران عرب آنها که عراق را دیده بودند از زبانه سخن آوردند - محل کوفه را زبانه می‌گفتند.»^{۳۸}

علاوه بر طبری سایر جغرافیدانان از جمله «بلاذری» و دیگر مورخین اسلامی نیز مکان‌گزینی کوفه را به همین دلایل اکولوژیکی مربوط دانسته‌اند. بنابراین تعیین شرط اکولوژیکی پیش شرط مکان‌یابی است و مکان‌یابی مقدم بر مکان‌گزینی. حتی برای مکان‌یابی عمر مشورت می‌کند و کارشناسان زبده تعیین می‌کند. این سنت ارزنده را، که میراث فرمانروایان ایران از گذشته‌ترین ایام تا نابودی ساسانیان بود، در شهرسازی اسلامی به جا گذاشت. سعد نیز همین روبه را پیش می‌گیرد.

نقل می‌کند، که یکی دیگر از دلایل مکان‌گزینی کوفه را می‌رساند: «عمر پاسخ داد که: تازیان چون اشتراند، آنچه که شایسته اشتران است ایشان را نیز شاید. پس جایگاهی خوش از برای ایشان برگزین و چنان کن که میان من و ایشان دریایی نیفتد.» ص ۳۷. در انتخاب محل این‌اثر نیز می‌نویسد: «عمر به سعد نوشت سلمان و حذیفه را به‌عنوان پیشاهنگ و خبرجو برای محل مناسب که صحرائی باشد نه کنار رود و دریا که میان من و عرب نهر و بحر و یل حایل و مانع نباشد.» کامل، جلد ۱، ص ۲۵۱.

۳۷- طبری همان جا، ص ۱۸۴۵.

۳۸- همان جا، ص ۱۸۴۵.

«سلمان و حذیفه کشافان سپاه بودند که عمر هر یک از کارهای سپاه را به کسی سپرده بود. سعد آنها را فرستاد، سلمان به آهنگ انبار رفت و از غرب فرات عبور کرد و جایی را نپسندید تا به کوفه رسید، حذیفه نیز از مشرق فرات رفت و جایی را نپسندید تا به کوفه رسید که ریگزاری بود با شنهای سرخ و آنجا را سهله می‌گفتند، و هر جا را که ریگ و شن چنین در هم آمیخته باشد کوفه نامند، در آنجا سه دیر بود: دیر خرقة و دیرام عمر و دیر سلسله و ما بین آن خانه‌های نبین بود. محل را نپسندیدند و فرود آمدند و نماز کردند و هر کدامشان چنین گفتند: خدایا... این کوفه را بر ما مبارک کن و آنجا را نیز منزلگاه قرار ما کن و خبر را برای سعد نوشتند.»^{۳۹}

با گزینش منزلگاه یعنی کوفه «واقع در جانب غربی شط فرات یعنی جانب بادیه آن شط»^{۴۰} آن‌گاه سعد با کسان از مداین درآمد و در محرم سال هفدهم در کوفه اردو زد. کوفه در آغاز سال هیجدهم منزلگاه شد.^{۴۱}

این رویداد به عمر گزارش شد: «وقتی سعد در کوفه اقامت گرفت به عمر نوشت در کوفه‌ای اقامت کرده‌ام که میان حیره و فرات است و دشتی و دریایی است و علف خوب می‌روید.»^{۴۲}

طبیعت کوفه بر مردم، بطوری که خلیفه دوم پیش بینی کرده و رهنمود داده بود، سازگار افتاد: «وقتی مردم در کوفه منزل گرفتند، دل گرفتند و آنچه از دست داده بودند، باز یافتند.»^{۴۳}

با این وجود از دلایل دیگری که در مکان‌گزینی و بنیانگذاری شهر کوفه از اهمیت کمتری برخوردار نمی‌باشد نام برده می‌شود: از جمله وجود تمایل به یکجانشینی و مهاجرت. عمر ترجیح می‌داد که مراکزی از تجمع اعراب ایجاد کند تا بتواند آنها را به هم

۳۹- طبری، همان جا، ص ۱۸۴۵.

۴۰- لسترینج، گی، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۸۱.

۴۱- طبری، همان جا، ص ۱۸۴۶.

۴۲- همان جا، ص ۱۸۴۷.

۴۳- طبری، همان جا، ص ۱۸۴۷.

پیوند دهد و جدا از مردمان سرزمینهای مفتوحه (سواد عراق و بخشی از ایران) زندگی کنند و در عین حال این مراکز (مانند بصره و کوفه) دارای ارتباط فضایی پیوسته با سرزمین اصلی عربستان، کانون اسلام، باشند و این ارتباط با موانع طبیعی از قبیل دریا گسسته نشود. این مقتضیات تعیین کننده خطوط اصلی احداث کوفه و روابط بین فاتح و مغلوب نیز بود. از جمله این که اعراب نباید در سواد و آبادیهای کشاورزی پراکنده شوند و سکونت گزینند چرا که همواره باید به صورت نیروی نظامی ضربتی در اردوگاه آماده باشند.^{۴۴} سیستم مالی جدید به گونه ای وضع شد که بتوانند در آمدهای سرزمینهای عراق را بدون استثمار مستقیم اعراب جلب کند و در عین حال همه اینها منوط بدان بود که قبایل مختلف اعراب را که ریشه های متفاوتی داشتند در حالت همزیستی مسالمت آمیزی نگاهداری کند. در همین این موارد نقش دولت و دین اسلام به عنوان تنها عامل قدرت فائقه و عامل یکپارچگی منظور نظر بوده است. تردید نیست که عمر با برقراری نظام دیوانی بین سالهای ۲۰ تا ۲۳ هجری قصد داشت کوفه را مرکز آزمایش این نظام قرار دهد.^{۴۵}

۲-۲- اصول طراحی و نحوه شکل دهی کارکردهای اصلی شهر:

در طراحی کوفه برای تشکیلات حکومت اسلامی، شهر بر مبنای دستورات عمر و مصالح شهروندان بنیاد گرفت. ابتدا شکل بندی شبکه راههای درون شهری مشخص و سپس کارکردهای اساسی زندگی شهری منظور گردید، که با توجه به شکل گیری مکانی و آرایش فضایی آنها، الگوی اولیه بافت شهرهای اسلامی آتی پا گرفت.

۲-۲-۱- کارکرد دینی:

کارکرد دینی اساس حکومت و نظام اجتماعی بود و بر تمامی شؤون زندگی معنوی و مادی سایه می افکند. جایگاه ظهور آن برای انجام فریضه واجب نماز جماعت و موارد

۴۴- ابن اثیر نیز برآمدگی رزمی کوفه و بصره از قول عمر اشاره می کند: «عمر به آنها نوشت که لشکر در هر دو جا

آماده نبرد و مدد باشند... میل دارم همواره هوشیار و آماده کارزار باشید.» کامل جلد ۱، ص: ۳۵۲.

۴۵- منبع شماره ۳۱، ص ۳۴۵.

دیگر، مسجد بود. از این رو: «اولین چیزی که در کوفه خط کشی شد و بنیان گرفت مسجد بود. تیراندازی نیرومند در میان آن ایستاد و تیری به طرف راست انداخت و گفت هر که خواهد آن سوی محل این تیر بنا بسازد، از روبرو و پشت سر خود نیز تیر انداخت و گفت هر که خواهد آن سوی محل تیرها بنا سازد. مسجد در چهارگوشی بود که از هر طرف کشیده بودند و در جلو آن رواقی ساخته شد که مجنبه و مؤخره‌ها نداشت و چهارگوش برای فراهم آمدن مردم و جلوگیری از ازدحام بود. همه مسجدها چنین بود. به جز مسجدالحرام که به پاس حرمت، مسجدها را همانند آن نمی‌کردند. رواق دویست ذراع بود و بر ستونهای مرمر بنا شده بود که از آن خسروان، بوده بود و زیر طاق آن همانند کلیساهای رومی بود. دور صحن خندقی‌کنند که کس در داخل آن بنا نسازد.^{۴۶} مسجد و قصر کوفه را روزبه ساخت.»^{۴۷}

۲-۲-۲- کارکرد حکومتی - سیاسی:

کارکرد حکومتی شهر، که در رأس آن عامل یا حاکم قرار داشت، به نمایندگی خلیفه انجام وظیفه می‌کرد و از وظایف او بر پاداشتن نماز جماعت و اجرای کلیه احکام اسلام بود. از این رو همجواری سایر تشکیلات اجرایی حکومتی، یعنی دارالاماره یا مسجد جامع از ماهیت این گونه حکومت برمی‌خیزد و لذا «مجاور مسجد برای سعد خانه - قصری ساختند... و راه نقبی به طول دویست ذراع از آن جا به مسجد می‌رسید و خزینه‌ها را در آن جای دادند.»^{۴۸} بعد از این که سعد در قصر، منزل گرفت و خزانه‌ها را در آن جای زدند و از مال آن بردند.^{۴۹} «سعد ماجرا را برای عمر نوشت و محل خانه و خزاین را نسبت به صحن (مسجد) که پشت خانه بود به او خبر داد. عمر بدو نوشت: مسجد را جابجا کن که مجاور خانه باشد و خانه روبروی آن باشد که شب و روز در مسجد کسانی هستند و

۴۶- همان جا، ص ۴۹-۱۸۴۸.

۴۷- همان جا، ص ۱۸۵۱ و نیز رک: یعقوبی، البدان، ص ۳۷.

۴۸- همان جا، ص ۱۸۴۹.

۴۹- رک: همان جا، ص ۱۸۵۰-۱۸۴۹.

مال خویش را حفظ می‌کنند. سعد مسجد را جابجا کرد و خواست بنیان کند، دهقانی از مردم همدان به نام روزبه پسر بزرگمهر گفت: مسجد را می‌سازم قصری نیز می‌سازم و مسجد و قصر را به هم متصل می‌کنم که یک بنا باشد. و قصر کوفه را طراحی کرد و او آن را از آجرهای قصری که خسروان در حیره داشته بودند بساخت و مسجد را در مقابل خزانه‌های قصر بساخت که تا انتهای قصر کشیده بود و سمت راست آن سوی قبله بود و از سمت راست خزانه‌ها تا انتهای میدان علی بن ابی طالب علیه‌السلام کشید که قبله مسجد به سوی میدان و سمت راست قصر بود. بنای قصر برستونهای مرمرین بود که خسرو در کلیساها بکار برده بود استوار شد و مجنبه نداشت»^{۵۰} بنابر این اصل مجاورت و اهمیت کارکردهای دینی - حکامتی و ساختمانهای اجرایی ذیربط آنها یعنی منزل حاکم یا دستگاه مالی - اجرایی و ارگیری آنها در صحن بزرگ مسجد از عناصر اولیه و اساسی طراحی شهرهای سرزمینهای اسلامی است، بطوری که این مکان مرکز کوفه گردید، خیابانها از آن منشعب شده و محلات مسکونی در پیرامون آن در حاشیه خیابانها جای گرفتند.

۳-۲-۲- کارکرد ارتباطی (شکل بندی معابر):

نخستین مطلبی که در نامه عمر به سعد جلب توجه می‌کند دستور او در باره معابر است. «وقتی که هم سخن شدند که کوفه را بنیان کنند سعد، ابولهیج را پیش خواند و نامه عمر را درباره معابر بدو خبر داد که گفته بود: معابر بزرگ چهل ذراع و معابر کم اهمیت تر سی ذراع و معابر متوسط بیست ذراع و کوچه‌ها هفت ذراع باشد و کمتر از این نباشد. قطعه‌ها را شصت ذراع گفته بود مگر قطعه‌ای که از آن بنی ضبه بود. مردم مطلع به مساحی پرداختند و چون چیزی را معلوم می‌کردند ابولهیج تقسیم می‌کرد»^{۵۱} بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که شکل شهر دارای شبکه منظم ارتباطی است که کلیه کارکردها و ساختارها از آن پیروی می‌کنند.

۵۰- همان جا، ص ۱۸۵۱-۱۸۵۰.

۵۱- همان جا، ص ۱۸۴۸.

۴-۲-۲- کارکرد مسکونی:

ساختمان سازی، شکل دهی کویها و محلات، اندازه معابر و قطعه‌بندی و واگذاری زمینهای شهری براساس فرامینی که عمر صادر کرده بود، صورت گرفت و جاگزینی مردم و قبایل کوفه رابه ابوالهیاج بن مالک واگذارند:

- دستور مصالح ساختمانی و تعداد اتاق هر واحد مسکونی:

مردم کوفه در همان ابتدا از عمر اجازه خواستند که بناهای نیین بسازند، او این کار را به آنان واگذارند. اما پس از ساختمان بلافاصله در ماه شوال حریق رخ داد و هنتاد سایبان سوخت و یک نی هم به جانمانند. ^{۵۲} «آنگاه سعد کسانی از آنها را سوی عمر فرستاد تا اجازه بخواهند که باخشت بنیان کنند که هیچ کاری را بی دستور او نمی‌کردند و چون خبر حریق و خسارات آن را گفتند، گفت: بسازید اما هیچکس بیش از سه اتاق نسازد و در کار بنیان افراط نکنید. از سنت نگرید تا دولت از شما نگرود.» ^{۵۳}

جاگزینی مسکن و بلندی آن:

«عمر به عتبه و مردم چنان نوشت و دستور داد که جاهای مردم کوفه را ابولهیاج بن مالک معین کند... و به فرستادگان دستور داد و به کسان گفت که هیچ بنایی را بیش از اندازه بالا نبرند. گفتند: اندازه چیست؟ گفت: چندان که شمارا به اسراف نزدیک نکند و ازاعتدال بیرون نبرد.» ^{۵۴}

ابولهیاج بن مالک با رعایت این اصول به تقسیم بندی معابر، زمینها و قطعه‌ها پرداخت. سازمان دهندگان طراحی و قطعه‌بندی شهر از تأثیرات عمیق تجارب گذشتگان و از قبيله‌بندی و ریشه‌های تاریخی آنها آگاهی داشتند، زیرا در این تقسیم‌بندی اصل بر تفکیک قبایل و برتری برخی بر بعضی دیگر بود. مرغوبی و پستی محلها بر اساس دوری و

۵۲- رک: همان جا، ص ۱۸۴۷.

۵۳- همان جا، ص ۱۸۴۷.

۵۴- همان جا، ص ۱۸۴۸.

نزدیکی به صحن مسجد تعیین می‌شد. حرمت جنگاوران و حرمت صحن و نظایر آنها در این مکان‌گزینی در نظر گرفته شده بود. هرچند در اسلام ملاک برتری تقوی است نه قبیله و غیر ذالک.

به هر صورت سازمان دهندگان ابتدا پانزده معبر را از طرفین صحن مسجد به قرار زیر تعیین کردند:

«پشت صحن مسجد پنج معبر بزرگ نهادند و طرف قبله چهار معبر و سمت مشرق سه معبر و در سمت مغرب سه معبر. قبیله سلیم و ثقیف را پشت صحن کنار دو معبر بزرگ جا دادند، همدان کنار معبر دیگر و بجیله کنار معبر دیگر و تیم و تغلب کنار معبر آخرین جا گرفتند.

در جهت قبله صحن، بنی‌اسد نزدیک معبر جاگرفت، میان بنی‌اسد و نخع نیز معبری بود، میان نخع و کنده نیز معبری بود، میان کنده و ازد نیز معبری بود. در مشرق صحن انصار و مزینه را بر یک معبر جا دادند و طایفه تمیم و محارب را بر یک معبر و اسد و عامر را بر یک معبر. در مغرب صحن بجاله و بجیله را بر یک معبر جا دادند و جدیله و گروهی متفرق را بر یک معبر و جهینه و گروهی متفرق را بر یک معبر.

اینان مجاوران صحن بودند و مردم دیگر در میان آنها و ماورای آنها بودند. جاها به ترتیب سهم تقسیم شد. این معبرهای بزرگ بود و معبرهای دیگر مقابل آن ساختند که به این معبرها می‌رسید و معبرهای دیگر که موازی آن بود و وسعت کمتر داشت و محل آن پست‌تر بود.

محلها مابین معبرها بود. این معبرها را بیرون صحن پدید آوردند و جنگاوران قادسیه و پیش از قادسیه را به ده گروه در آن جا دادند.^{۵۵}

یعقوبی واگذاری زمین را مستقیماً به عمر اسناد می‌دهد و علاوه بر برخی از قبایل از واگذاری زمین به افراد هم نام می‌برد.^{۵۶} بلاذری واگذاری جانب شرقی و غربی مسجد جامع را به علت نیکوتر بودن جانب شرقی، با قرعه‌کشی بین طوایف اهل یمن (که دوازده

۵۵- همان جا، ص ۱۸۴۹-۱۸۴۸.

۵۶- رک: یعقوبی، البلدان، ص ۹۰-۸۸.

هزارتن بودند) و طایفه نزاریان (که هشت هزارتن بودند) تعیین کرد که جانب شرق به نام اهل یمن افتاد.^{۵۷}

بررسی مبدأ طوایف عرب ساکن کوفه مطلبی است که جای آن در این جا نیست و در قلمرو جغرافیای کوچ‌نشینی می‌باشد. در باره سکونت ایرانیان در مراحل اول بنیاد کوفه بلاذری مطالب ارزشمندی دارد.^{۵۸}

شدت میل قبایل به جدا زیستی و پیدایش جدایی‌گزینی قبیله‌ای در بنای کوفه به لحاظ رعایت روان‌شناسی اجتماعی قبایل چنان بود که از مضمون شرح «احمدبن ابی یعقوب» درباره عکس‌العمل واگذاری زمین به مردی در قطعه‌ای که به قبیله دیگری واگذار شده بود (در کوفه)، می‌توان دریافت: «عمر ابو عبدالله جدلی را در میان بچیله قطعه زمین داد، پس جریربن عبدالله گفت: چرا این مرد با اینکه از ما نیست در میان ما فرود آمده است؟ عمر به او گفت: بآنچه برای تو بهتر است منتقل شو او هم به بصره منتقل شد.»^{۵۹} روحیه جدایی‌گزینی سبب پیدایش جبهه‌های (گورستانها) گوناگون در کوفه شد بطوری که: «هرقبیله‌ای را جبهه‌ای بود به نام خودشان و سرورانشان معروف، از جمله ...»^{۶۰}

اصل پیش‌بینی افزایش طبیعی جمعیت و مهاجرت:

کارشناسان دست‌اندرکار تقسیم زمینهای شهر کوفه و شکل‌بندی آن عاقبت اندیش و دورنگر نیز بودند. آنان با پیش‌بینی افزایش طبیعی جمعیت و مهاجرت به کوفه محلهایی را برای این منظور در شهر پیش‌بینی کرده بودند. خود مردم هم که با این مسأله رو در رو بودند، راه‌حلهایی برای آن اندیشیدند. «برای سپاهیان مرزها و موصل محلی ذخیره کردند که آنجا بیایند و چون دنبالگان طبقه اول و طبقه دوم بیامدند و بسیار شدند و محله‌ها برکسان تنگ شد کسانی که دنباله‌هاشان بسیار بود محله خود را رها کردند و نزد آنها رفتند و کسانی که

۵۷- رک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۸-۳۷.

۵۸- بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۱.

۵۹- یعقوبی، ص ۹۰.

۶۰- همان جا، ص ۹۰.

دنباله کمتر داشتند آنها را در محل کسانی که پیش دنبالگان خود رفته بودند، اگر در همسایگی شان بود، جای می دادند و اگر نه برخواستن تنگ می گرفتند که دنبالگان را منزل دهند.

گوید: صحن در ایام عمر به حال خود بود، قبایل در آن طمع نمی کردند و به جز مسجد و قصر در آن نبود. برای دنبالگان توقفگاهی آماده بود که هر که می آمد و در آنجا مکان می گرفت تا پیش ابوالهیاج روند و در کارشان بنگرد و هر جا می خواستند محلی برایشان تعیین کند.^{۶۱}

بتدریج که جمعیت شهر بر اثر زادو ولد و مهاجرت فزونی گرفت و بعضی از گروههای دهگانه از سایر گروهها بیشتر شد سعد درباره تنظیم آنها به عمر نامه نوشت و در نهایت مجبور به تنظیم و سروسامان دادن دوباره جمعیت شهر شدند. «گوید: سعد گروهی از نسب شناسان و صاحب نظران و خردمندان عرب را و از آن جمله سعید بن نمران و مشعله بن نعیم را پیش خواند که گروهها را به ترتیب هفت تنظیم کردند و هفت گروه شدند: کنانه و وابستگانش از حبشیان و دیگر کسان و جدیله که تیره بنی عمرو بن قیس عیلان بودند یک گروه شدند. قبیله قضاعه که تیره غسان بن شام از آنها بود با بجیله و خثعم و کنده و حضرموت و ازد یک گروه شدند. فدحج و حمیر و همدان و وابستگانسان یک گروه شدند. تمیم و دیگر قوم رباب و هوازن یک گروه شدند. طایفه اسد و غطفان و محارب و نمر و ضبیعه و تغلب یک گروه شدند، ایاد و عک و عبدالقیس و مردم هجر و عجمان یک گروه شدند. در ایام عمر و عثمان و علی و بیشتر ایام معاویه چنین بودند تا زیاد آنها را چهار گروه کرد. و این گروهها را بر مبنای صد هزار درم تنظیم کردند، هر گروه از جنگاوران قادسیه: چهل و سه مرد و چهل و سه زن و پنجاه نان خور، یکصد هزار درم. هر گروه از جنگاوران پیشین، بیست مرد هر یک سه هزار، و بیست زن و جمعی نان خور صد درمی، یکصد هزار درم. گروه دنبالگان طبقه اول، شصت مرد و شصت زن و چهل نان خور که مردانشان هزار و پانصدی بودند، یکصد هزار درم و به همین ترتیب. «عقبه بن حارث» گوید: «یکصد سردسته می شناختم...»

مقرری را به سران هفت گروه و پرچمداران می‌دادند و آنها به سردستانان و نقیبان و امینان می‌دادند که در خانه‌ها به صاحبانش برسانند.^{۶۲}

۵-۲-۲- کارکرد اقتصادی (بازار):

در این جا نمی‌خواهیم وارد بحث درباره شیوه زندگی و منابع درآمد مردم کوفه در آن زمان شویم ولی با توجه به قراین موجود در تاریخ طبری، آنان در کنار دریافت کمک و مقرری از حکومت^{۶۳} و داد و ستد، احتمالاً به دامداری و کشاورزی نیز می‌پرداختند. بازار با این که جای مشخصی داشت اما در حال شکل‌گیری بود و هنوز از راسته‌بندی، دکان و کارگاه و سایر فضاهای بازار خبری نبود. «بازارها نیز بنیان و حد مشخص نداشت، عمرگفته بود بازارها نیز همانند مسجدهاست هر که زودتر به نشیمنگاهی رسد از آن اوست تا به خانه خود رود یا از فروش فراغت یابد.^{۶۴}» این بازار دستفروشی بعدها و بتدریج تبدیل به بازار پایدار شد و جای بازار در مجاورت مسجد و قصر سعد بود. «سعد در قصر را بیست، بازارها به جای خود بود و سر و صدای بازاریان مانع از گفتگوی سعد بود.»^{۶۵} یعقوبی نیز به جای اولیه بازار، سیما و تکامل بعدی آن اشاره می‌کند. «بازارها از قصر و مسجد تاسرای ولید تا ملایین (تابه سازها یا قلیه‌پزها) تاسراهای (قبایل) ثقیف و اشجع قرار داده شد و سایه بانهایی از بوریا داشت، تا دوران خالد بن عبدالله قسری، که بازارها را ساخت و برای هر صنفی از بازرگانان سرایی و دربندی قرار داد و کرایه آنها را به سپاهیان اختصاص داد، چه ده هزار مرد جنگی در کوفه اقامت می‌داشتند.»^{۶۶}

بدین ترتیب همجواری مسجد، دستگاه حکومت و اجراء بازار و پیرامون آنها کویها،

۶۲- همان جا، ص ۱۸۵۴ - ۱۸۵۳.

۶۳- رک: همان جا، ص ۱۸۵۴ - ۱۸۴۷.

۶۴- همان جا، ص ۱۸۵۰، این اثر درباره بازار می‌نویسد: «بازارها را هم عبارت از اماکن و دکه‌ها قرار داد که هرکسبی که زودتر سبقت کند آن مکان تا آخر روز در اختیار او بود.» این اثر، کامل، ج ۱، وقایع بعد از اسلام، ص ۳۵۳.

۶۵- طبری، همان جا، ص ۱۸۵۱.

۶۶- یعقوبی، البلدان، ص ۹۰، خالد بن عبدالله قسری در سالهای ۱۰۵ تا ۱۲۰ ه. ق حکومت عراق را در دست داشت.

رک: به منبع شماره ۳۱، ص ۳۴۷.

محلات و گورستانها از همان آغاز جزو اصول شهرسازی اسلامی بودند. اما روابط شهر و روستا در ایجاد شهر نقشی نداشت و نمی‌توان آن را پدیدآورنده شهر کوفه (مرکز منطقه) به حساب آورد. اگر چه بعدها این روابط گسترش یافت. در عوض کوفه مرکز سپاه اسلام و غنائم جنگی حاصله از این سپاهگیری بود که بخش اعظم زندگی و گذران شهر را تأمین می‌کرد. کمی بعد از تأسیس، مرکز خلافت نیز گردید با همه مزایا و مسایل آن.

۶-۲-۲- کارکرد دفاعی:

جز مسجد که خندق داشت، گویا شهر کوفه تا مدتها شهر بند نداشت و شاید این کار در زمان اقتدار اسلام لازم نبود. در گزارش طبری فقط از دروازه پل نامی به میان آمده است. «محمد آزاد شده اسحاق بن طلحه گوید: من در مسجد اعظم از آن پیش که زیاد آن را بنیاد کند می‌نشستم که مجنبه و مؤخره نداشت و از آنجا دیرهند و دروازه پل را می‌دیدم. شعبی گوید: کسی که در مسجد می‌نشست از آنجا دروازه پل را می‌دید.»^{۶۷}

۳-۲- مرکزیت یابی کوفه:

با مرکزیت یابی کوفه بتدریج - همان طور که در صفحات قبل گذشت - مهاجرت به شهر افزایش یافت و جمعیت شهر رو به ازدیاد نهاد. جاذبه شهر و روابط شهر و پیرامون و مرکزیت قلمرو اسلامی آن به حدی رسید که عاملان مرزهای کوفه نیز به کوفه آمدند و برای خود جانشینانی در مرزهای چهارگانه کوفه گماشتند. «سعید گوید: فتوح مداین سواد و حلوان و ماسبذان و قرقیسیا بود. مرزهای کوفه چهار بود: حلوان که عامل آن قعقاع بن عمرو بود، ماسبذان که عامل آن ضرار بن خطاب قهری بود، قرقیسیا که عامل آن عمرو بن مالک یا عمرو بن عتبه بود و موصل که عامل آن عبدالله بن معتم بود، چنین بودند و از آن پس که سعد به بنیانگذاری کوفه رفت هنوز مسلمانان در مداین مقیم بودند، عاملان مرزها به کوفه پیوستند و جانشینانی معین کردند که کار مرزها را سامان دهند: جانشین قعقاع بر حلوان، قباد بن عبدالله بود. جانشین عبدالله بر موصل، مسلم بن عبدالله بود. جانشین ضرار رافع بن

عبدالله بود جانشین عمر عشق بن عبدالله بود.^{۶۸}

بیشرفت و اهمیت کوفه چنان بود که حضرت علی بن ابی طالب (ع) آن شهر را در سال ۳۶ هـ. ق مقرر حکومت خود قرار داد تا آن که در سال ۴۰ هـ. ق در مسجد کوفه شهید شد.^{۶۹} تاریخ امامت علی بن ابی طالب (ع) و لشکرکشیهای ایشان، رویدادهای بعد از ایشان تا قیام مختار و حوادث بعدی نمایانگر وجود جمعیت فراوان آن و اهمیت کوفه در تاریخ صدر اسلام است، بطوری که جمعیت کوفه را در آغاز نخستین مرحله شکل‌گیری آن بین ۲۰ تا ۳۰ هزار و حتی ۴۰ هزار نفر ذکر می‌کنند و در حوالی سال ۵۰ هـ. ق فقط یکصد و چهل هزار نفر عرب، بجز غیر عرب و موالی، در این شهر زندگی می‌کردند.^{۷۰}

۲-۴- رابطه حاکم اسلامی با شهروندان تحت نظارت عالیه خلیفه:

پس از احداث قصر سعد و سر و سامان یابی بازار موقت و بی در و پیکر و سقف و شلوغی آن دو مسأله پدید آمد که یا توسط گزارشگران خاص خلیفه و یا از میان شهروندان کوفه به عمر گزارش شد. عکس‌العمل عمر نشانه توجه دقیق او به ساده زیستی حاکم و برقراری رابطه سالم او با مردم لایذ در شرایط آن روزگاران است. نخست آن که به عمر خبر رسانده بودند که «چون سر و صدای بازاریان مانع از گفتگوی سعد بود، گفتند (هر چند به قول طبری سعد چنین سخنی نگفته بود)^{۷۱} که سعد گفته: این خرده صداها را خاموش کنید.^{۷۲}» دوم آن که «این سخن به عمر رسید و شنید که قصر-کوفه - را قصر سعد می‌نامند.»^{۷۳} عمر «محمد بن مسلمه را بخواست و سوی کوفه فرستاد و گفت: سوی قصر رو و در آن را بسوزان و چنانکه رفته‌ای باز گرد. محمد بن مسلمه برفت تا به کوفه رسید و

۶۸- همان جا، ص ۱۸۵۴.

۶۹- لسترنج، گی، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۸۱.

۷۰- برای تفصیل بیشتر رک: منبع شماره ۳۱، ص ۳۴۵-۳۵۱ و منابعی نظیر فتوح البلدان، ص ۴۷.

۷۱- رک: طبری، ص ۱۸۵۱.

۷۲- همان جا، ص ۱۸۵۱، ابن اثیر می‌نویسد «عمر خیری شنید و آگاه گردید که سعد گفته بود: هیاهو و غوغای

بازاریان را از من دور کنید که این صدا مانع آرام و آسایش من است...» ابن اثیر، کامل، جلد ۱، ص ۳۵۳.

۷۳- همان جا، ص ۱۸۵۱.

مقداری هیزم خرید و به در قصر برد و در را آتش زد، و چون خبر را با سعد بگفتند گفت: این شخص را برای این کار فرستاده‌اند. و فرستاد ببیند کیست؟ معلوم شد محمد بن مسلمه است و کس فرستاد که به قصر در آی، امانیامد، سعد پیش وی رفت و خواست بیاید و فرود آید اما نپذیرفت. خواست خرجی به او دهد، نگرفت. و نامه عمر را به سعد داد که نوشته بود: شنیده‌ام که قصری ساخته‌ای و آن را حصارای کرده‌ای که آن را قصر سعد می‌نامند و میان خودت و کسان دری نهاده‌ای این قصر تو نیست قصر جنون است، در منزلی مجاور خزینه‌ها سکونت گیر و آن را ببند. اما برای قصر دری منه که مردم را از دخول آن جلوگیری کند و حقیقتش را که وقتی از خانه‌ات در آمدی به مجلس تو آیند سلب کنی. سعد قسم یاد کرد که سخنی را که به او نسبت داده‌اند نگفته است. محمد بن مسلمه قسم سعد و گفتار او را با عمر بگفت. عمر گفته سعد را تصدیق کرد و گفت: وی از کسی که بر ضد وی این سخن گفته و آنکه به نزد من آورده راستگوتر است.^{۷۴}

در این جا بنا نداریم به تحولات کالبدی شهر کوفه در قرون اول و دوم ه. ق. از نظر بهبود کیفیت مصالح ساختمانی مسکونی، ایجاد بازار پایدار آن - که الگوی ساختمان بازار بغداد و سایر شهرهای اسلامی در قرون وسطی شد - و نیز دگرگونیهای بسیار مهم اجتماعی - سیاسی آن پردازیم. فقط اشاره می‌کنیم که با ایجاد کوفه، سکونت‌گزینی و مهاجرت طوایف گوناگون اعراب از سراسر عربستان به این شهر و پیوند و زندگی مشترک با یکدیگر (برای اولین بار در تاریخ عرب) در پرتو اسلام دست به تشکیل چنین تمرکز عظیم شهری زدند و کوفه را تبدیل به یک شهر سنتی اسلامی کردند. بطوری که عمر اهل کوفه را سرور تازیان و گزیده‌ترین مردمان خواند و کوفه را رأس اسلام می‌دانست.^{۷۵} با اوجگیری شعیه وفا و بی‌وفایی کوفیان و واکنشهای شیعیان در کوفه، عباسیان مجبور به تغییر پایتخت شدند.^{۷۶} پژوهش در سرنوشت دوران عباسی کوفه، بخاطر انتقال پایتخت به بغداد (در سال ۱۴۵-۶ ه. ق. ساخته شد) که مقارن با آغاز دوران حضيض شهر کوفه است، برای ما بسیار مهم

۷۴- همان جا، ص ۱۸۵۲ - ۱۸۵۱، در این مورد نیز رک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۰ - ۳۹.

۷۵- بلاذری، ص ۴۹ - ۴۸.

۷۶- رک: دایرة المعارف اسلام (انگلیسی) ۱۹۸۶، ص ۳۴۷.

می‌باشد و بررسی آن بر عهده اهل تاریخ و عالمان جغرافیای تاریخی است. بیان این مقدمات تنها به خاطر این است که بدانیم با تتبع در منابع کهن فرهنگ اسلامی، می‌توان نه تنها به سرچشمه‌های اصول اساسی شهرسازی اولیه اسلامی پی برد، بلکه با مطالعات تطبیقی تنوع منطقه‌ای شهرها را با توجه به پیشینه تاریخی و زمینه‌های طبیعی آنها دریافت و تکامل و یکپارچگی طراحی آنها را در سیر زمان باز شناخت. باید توجه داشت که شکل‌بندی شهر اسلامی را نباید آرمانی تصور کرد و دچار جزمیت شد. زیرا شکل بروز شهر در جهان اسلام یک تفاهم بین اصول فرهنگ اسلامی، احکام جاهلیت و فرهنگهای پیشین قلمروهای بعدی اسلام است.*



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

*- بسیار خرسندم که همکار ارجمند جناب آقای ابوالحسن سروقد مقدم کتاب هشام جعيط «كوفه، پیدایش شهر اسلامی» را با شیوایی و روانی تمام ترجمه فرموده‌اند و بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی آن را در سال ۱۳۷۲ منتشر کرده است. مقاله جعيط را در دایرة المعارف اسلامی جدید به زبان انگلیسی دیده بودم، اما از وجود این ترجمه به هنگام تهیه مقاله، بی‌خبر بودم. چرا که انتظار ترجمه این کار بزرگ را به هیچ وجه نداشتم. بهتر دیدم مقاله رابه همان صورت انتشار دهم. تنها آرزویم این است که دانشجویان عزیز جغرافیا، همان طور که در مقدمه مقاله اشاره کرده‌ام، باسعه صدر و ژرفنگری تمام کتابها را بخوانند، همانند آنها را در باره شهرهای ایران بیافرینند و به این کتاب ارزشمند عنایت خاص داشته باشند.

منابع و مأخذ:

- ۱- ابن اثیر، عزالدین علی: کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، جلد اول، وقایع مهم از اسلام، ترجمه عباس خلیلی، شرکت چاپ و انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۱.
- ۲- البلاذری، احمد بن یحیی: فتوح البلدان، بخش مربوط به ایران، ترجمه دکتر آذرتاش آذرنوش، به تصحیح محمد فرزاد، چاپ دوم، سروش، تهران ۱۳۶۴.
- ۳- تاریخ سیستان (مؤلف مجهول، تألیف در حدود ۴۴۵-۷۲۵ ه. ق.): به تصحیح محمدتقی بهار (ملک الشعرا)، مؤسسه خاور، تهران ۱۳۱۴.
- ۴- امام خمینی (ره): ولایت فقیه «حکومت اسلامی»، انتشارات آزادی، قم، بی تاریخ.
- ۵- زیدان، جرجی: تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، تهران ۱۳۵۲.
- ۶- طبری، محمد بن جریر (۳۱۰ - ۲۲۴ ه. ق.): تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد پنجم، انتشارات اساطیر، شماره ۸، مجموعه تاریخ ایران، شماره ۵، تهران ۱۳۵۲.
- ۷- فردوسی، حکیم ابوالقاسم: شاهنامه، متن کامل چهار کتاب اصلی و سه داستان الحاقی، مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، تهران ۱۳۴۶.
- ۸- لسترنج، گی: جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، شماره ۷۴، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۴.
- ۹- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۲۸۶-۳۴۸ ه. ق.): تاریخ بخارا (تألیف ۳۲۲ ه. ق.)، ترجمه ابونصر احمد بن نصر القبادی (سال ۵۲۲ ه. ق.)، تلخیص محمد بن زفر بن عمر (سال ۵۷۴ ه. ق.)، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، شماره ۱۴۴، منابع تاریخ و جغرافیای ایران، شماره ۴۶، تهران ۱۳۵۱.
- ۱۰- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد: احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، بخش ۲، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران ۱۳۶۱.
- ۱۱- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب: البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آینی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۶.